این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به عزل شهرام دبیری از سوی رئیس‌جمهور

برخوردی انقلابی و قابل تحسین به اتکای گفتمان نهج‌البلاغه

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور کشورمان، در نامه‌ای شهرام دبیری را از معاونت پارلمانی دولت برکنار کرد! این برکناری در شرایطی اتفاق افتاد که در روزهای گذشته سفر دبیری به قطب جنوب با اعتراضات بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه بود. پزشکیان در حکم خود خطاب به دبیری آورده است: «پس از بررسی، قطعی شد، نوروز در سفر تفریحی قطب جنوب بودید. در دولتی که مفتخر به اقتدا به مولای متقیان است، سفر پر هزینه تفریحی مسئولان رسمی، حتی با هزینه‌های شخصی، قابل دفاع و توجیه‌پذیر نیست.» کاربران شبکه‌های اجتماعی از این برکناری نوشتند و اقدام دولت را ستودند. آنها تأکید داشتند حضور افرادی این چنینی در دولت، برازنده نظام جمهوری اسلامی ایران نیست. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران را مرور کرده‌ایم.

مالک شریعتی:
از آقای رئیس‌جمهور، دکتر پزشکیان بابت اقدام انقلابی در برکناری آقای دبیری تشکر می‌کنم.

میکائیل دیانی:
«در دولتی که مفتخر به اقتدا به مولای متقیان است»، «پایبندی به صداقت، عدالت و وعده‌هایی که به مردم دادیم» این قیود برای برکناری معاون پارلمانی از رئیس‌جمهور را خیلی پسندیدم. هر چند کمی دیر اما دمشان گرم.

محمدرضا جوادی یگانه:
آنچه مهم‌تر بود، صداقت و صراحت و قاطعیت رئیس‌جمهور در برکناری معاون پارلمانی خود و ذکر دلایل واقعی آن بود. پیش از این، در موارد مشابه، اجبار یا توصیه به استعفا دادن، رواج داشته. هر چند متأسفانه، در بسیاری موارد، رفاقت‌ها و ملاحظات غیرلازم، مانع امر و توصیه به استعفا بوده است.

کوروش علیانی:
«در شرایطی که هنوز در کشورمان فشارهای اقتصادی بر مردم زیاد و محرومان پرشمارند، سفر پر هزینه تفریحی مسئولان رسمی، حتی با هزینه‌های شخصی، قابل دفاع و توجیه‌پذیر نبوده و با معیار ساده‌زیستی مسئولان سازگار نیست.» زنده‌باد صراحت این متن.

احسان تقدسی:
پزشکیان رفیق قدیمی و معاون خود را به دلیل سفر به قطب جنوب، اگرچه با هزینه شخصی برکنار کرد. مقایسه کنید با رفتار احمدی‌نژاد حتی بعد از افشای نامه رهبر انقلاب درباره عدم صلاحیت مشایی!

نوید کمالی:
برکناری معاون پارلمانی پس از حواشی سفر نوروزی، اقدامی هوشمندانه و بیانگر اهمیت سرمایه اجتماعی برای دولت است و زین پس همه مسئولان بیش از پیش موظفند در گفتار و رفتار - چه در عرصه حرفه‌ای و چه در سبک زندگی شخصی - انطباق کامل با گفتمان و خط‌مشی رئیس‌جمهور محترم را رعایت نمایند.

تینا امین:
پس مطالبه و فشار اجتماعی می‌تواند منجر به برکناری انتصاب‌های ناامیدکننده و عجیب دولت شود. که ای کاش از اول امثال این انتصاب‌ها نبودند. ان‌شاءالله که این برکناری نمادین و ظاهری هم نباشد و منجر به شکلگیری مافیای اثرگذار، جریان‌ساز و جهت‌ده در پس پرده نشود!

عبدالله گنجی:
روش برکناری دبیری از معاونت ریاست جمهوری از سوی پزشکیان مهم‌تر از اصل برکناری است. معمولاً در چنین مواردی طرف را توصیه به استعفا می‌کنند و خیلی ظریف حذف می‌شود. پزشکیان صریح به علت برکناری، صحت سفر، تکذیبیه دروغ، ناهمسو بودن این مرام با دولت مدعی نهج‌البلاغه و ناهمسویی با مردمی که مشکل دارند، اشاره می‌کند. با دوست قدیمی چنین سخن گفتن نادر است. بزرگ‌ترین نمونه مشابه آن مواجهه مرحوم امام با مرحوم آیت‌الله منتظری است.

سیدمحمدحسین میرلوحی:
لازم است دولت محترم با مجموعه معاونت پارلمانی هم به خاطر انتشار خبر دروغ برخورد نماید.

محمد اکبرزاده:
استدلال و اقدام شایسته تحسین: «در شرایطی که در کشورمان فشارهای اقتصادی بر مردم زیاد است، سفر پرهزینه تفریحی مسئولان رسمی، حتی با هزینه شخصی، قابل دفاع نبوده و با معیار ساده‌زیستی مسئولان سازگار نیست» آقای پزشکیان دم شما گرم، برای ایران پای این مواضع اصولی بایستید.

علی‌اصغر محرم‌زاده:
ماجرای سفر به قطب جنوب که می‌توانست به پاشنه‌آشیل دولت تبدیل شود، با برکناری صریح و بی‌تعارف دبیری از سوی رئیس‌جمهور، به نقطه‌قوت دولت آقای پزشکیان تبدیل شد. امیدوارم آقای پزشکیان در ادامه، از انتصاب چنین افرادی خودداری کنند.

روایت ناصرالدین شاه قاجار از سیزده به‌در ۱۳۸ سال پیش

به گزارش عصر ایران، روایت ناصرالدین شاه قاجار از ۱۳ به در سال ۱۲۶۶ خورشیدی (۱۳۰۴ قمری) که در آلبوم شماره ۹۳ دفتر خاطرات روزانه ناصرالدین شاه قاجار (روز هشتم رجب ۱۳۰۴ قمری) آمده و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران منتشر کرده از این قرار است:

امروز سیزدهم عید است، هوای آفتاب بسیار خوب گرم صحیحی بود. فصل بهار و موقع همه‌چیز است. هیچ سال هم ۱۳ عید را به این خوبی ندیده بودیم که مردم به این ذوق و شوق به گردش بروند و عیش کنند. صبح علی‌الرسم سوار شده، رفتیم دوشان‌تپه. ناهار را پیش در عمارت کوه دوشان‌تپه گرم حاضر کرده بودند. عزیزالسلطان را هم پیش فرستاده بودیم رفته بود آنجا.

جمعیت در خیابان دوشان‌تپه و راه دولاب که به سمت دوشان‌تپه می‌رفتند، به اندازه‌ای بود که مافوق نداشت. ۱۵،۱۰ هزار نفر جمعیت که متصل دم‌ریز می‌رفتند. یک راست آمدیم بالا، عزیزالسلطان را دیدم بازی می‌کرد، اما گرما زده شده بود. هوا خیلی گرم بود. بعد با دوربین شهر و اطراف شهر و همه‌جا را تماشا کردیم. توی باغ و اطراف شهر معرکه بود. از جمعیت و مردم هم متصل دسته‌به‌دسته می‌آمدند. یک دسته آمدند، ساز داشتند و رقاص جلوی آنها می‌رقصید و دست می‌زدند و می‌آمدند، یک دسته دیگر دهل و سرنا داشتند، همین‌طور از شهر که بیرون آمدند، می‌زدند، تا وارد شدند. ولی خیلی خوب می‌زدند.

این همه جمعیت که می‌آمد و می‌رفت، سر استخر هیچ معلوم نبود که آدمی آنجا باشد. بعد از تماشا ناهار خوردیم، دوباره تماشا کردیم. عزیزالسلطان... از طرف گنج‌آباد رفتند. آنها که رفتند ما هم قدری تماشا کردیم. باز با دوربین این طرف، آن طرف را دیدیم. بعد دیدم خواب دارم، رخت‌خوابی انداختند، خوابیدیم.

اعتمادالسلطنه بود، اما نه او روزنامه داشت نه ما همراه آورده بودیم، بی‌خود بی‌خود راه می‌رفت، سایر پیش‌خدمت‌ها بودند. سه ساعت به غروب مانده از خواب برخاسته، دوباره اطراف را با دوربین نگاهی کرده، تماشایی کرده، نمازی خوانده، چای و عصرانه خورده، برخاسته، از در که بیرون آمدیم، دیدم پشت سرم صدایی شد، پایی سر خورد، نگاه کردم، دیدم علاءالدوله است. پایش روی شن‌ها در رفته، زمین خورده، تمام پوست صورتش رفته است و خون زیادی از روی او می‌آید و همین‌طور دارد با ما می‌آید. گفتم این‌طور خوب نیست، شاید مردم تصور می‌کنند، ما تو را کتک زده‌ایم. جلوی ما برو و روی خودت را بشوی. علاءالدوله یواش رفت زیر کوه و خودش را شست. دیگر از او هم خبر نداریم. خلاصه ما هم پایین آمده، سوار کالسکه شده، راندیم برای باغ مخبرالدوله.

جمعیت توی صحرا پر بود و در شرف مراجعت کردن به شهر بودند. صحرا هم تمام سبز و خرم و خیلی باصفا بود.

راندیم درب بالای باغ مخبرالدوله. کالسکه ایستاد، پیاده شدیم. مخبرالدوله، نیرالملک، مخبرالملک، ناظم مدرسه، میرزا علی‌خان، میرزا جعفرخان درب در ایستاده بودند، وارد باغ شدیم، باغ خیلی باصفا بود. شیرینی زیادی، تدارک مفصلی، از پیش‌کش و همه چیز مخبرالدوله حاضر کرده بود و حال آن که امروز صبح او را خبر کرده بودیم و گفته بودیم، بیش از یک قلیان در آنجا توقف نخواهیم کرد، خیلی تدارک کرده بود.

با مخبرالدوله مشغول صحبت شدیم. مخبرالملک تلگرافی آورد به دست ما داد، عرض کرد روزنامه قصر و پوبلیک‌نیوز است. هر دو خبر عجیب بود، در پوبلیک‌نیوز نوشته بود که امپراطور روس را طپانچه زدند، در روزنامه قصر هم نوشته بودند که حسام‌الملک به جوانمیر خان حمله برده است، [به] توپ بسته است. تفنگ زیادی انداخته، جمعیتی از طرفین مجروح و زخمدار شده، بالاخره جوانمیر زخم‌دار، خودش و کسانش را تمام اسیر و گرفته‌اند و قلعه او را هم تصرف کرده‌اند. هر دو خبر عجیبی بود.

قدری توی باغ گردش کردیم و پیاده آمدیم، باغ لاله‌زار. از آنجا که آمدیم، دیدیم جمعیت زن و مرد معرکه است. زن و مرد و طلاب و سید، پسرهای آقاسید محسن، همه کس بود. قدری که رفتیم زن‌ها دور ما را گرفتند، زن زیادی همه خوشگل و خوب دور ما بودند. ما هم با آنها بنا کردیم به صحبت کردن. همین طور با زن‌ها صحبت‌کنان آمدیم، مردم همه بشاش و خوش‌دل و خوب بودند. به آخر باغ که رسیدیم، یک زن بلندی دونفر دخترهای خودش را دست گرفته بود آورد جلو پیش‌کش کرد. مخبرالدوله عقب ما بود، گفتیم این دو دختر را ما به مخبرالدوله بخشیدیم. خنده شد. این خبر به زن مخبرالدوله رسیده بود. شب مخبرالدوله را توی خانه راه نداده بود. شام نداده بود بخورد. هرچه مخبرالدوله قسم می‌خورده است: والله بالله این‌طور نیست، می‌گفته است خیر، تو در لاله‌زار زن گرفته‌ای.

خلاصه از باغ لاله‌زار بیرون آمده، سوار کالسکه شده، از در اندرون وارد شدیم.

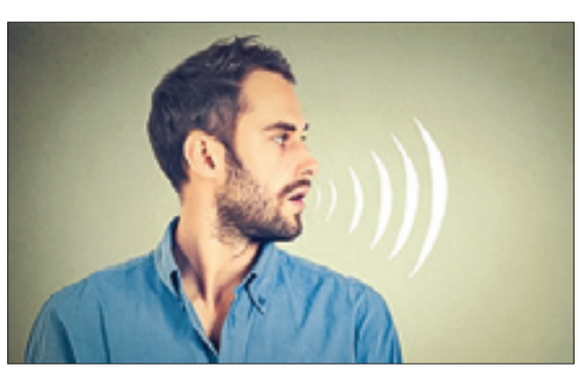

سفره دل‌تان را باز نکنید!

یکی از فعالان توئیتری با نام کاربری «کاتسو» نوشت: انقدر پیش هر کس و ناکسی سفره دلتون رو باز نکنید، مردم همه چیز رو یادشون می‌ره جز اون روزهایی که شما پیششون ضعیف بودید. طرف بعد از خودکشی ناموفق مسیر زندگیش رو عوض کرد و تخصص داخلی قبول شد، مردم نگفتن فلانی تلاشش رو کرد و موفق شد، همه گفتن فلانی که خودکشی کرده بود هم متخصص شده.

بازی‌ها و شوخی‌ها شخصیت کودک را می‌سازد

کانال تلگرامی «با مامان» نوشت: نوع بازی و شوخی والدین با کودکان، نقش حیاتی توی رشد روانی و اجتماعی اون‌ها داره. بازی‌های تعاملی و شوخی‌های سالم، حس اعتماد به نفس، خلاقیت و مهارت‌های اجتماعی کودک رو تقویت می‌کنه. این تعامل‌ها به کودک کمک می‌کنه تا احساس امنیت کنه و ارتباط قوی‌تری با والدین برقرار کنه. در نتیجه، نوع بازی و شوخی می‌تونه به شکوفایی شخصیت و رشد عاطفی کودک کمک کنه.

آیینه نفس

سرانجام کار کسانی که دعا را دست کم می‌گیرند

آیت‌الله فاطمی‌نیا(ره):
پروردگار عالم در قرآن می‌فرماید: «وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» پروردگار می‌گوید من را بخوانید، برای شما استجابت می‌کنم. «إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ» کسانی که در مقابل پروردگار تکبر بورزند و مستکبر باشند، با حالت خواری وارد جهنم می‌شوند. یکی از مصادیق استکبار ورزیدن به خداوند، کسانی هستند که منکر دعا می‌باشند و آن را دست کم می‌گیرند به طوری که ریشه بی‌اعتنایی به خدا داشته باشد. یک وقت انسان جاهل است و می‌گوید دعا یعنی چه؟ اصلاً من دعا نمی‌کنم. چنین شخصی مستکبر نیست، بلکه نادان و جاهل است. اما یک وقت کسی حماسه‌سرایی می‌کند! می‌گوید: مگر خدا عقل نداده است؟ مگر اراده‌های آهنین نداده است؟ چنین می‌کنم، چنان می‌کنم، به دعا نیازی ندارم! این استکبار ورزیدن است و منجر می‌شود به: «سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ» چنین افرادی با خواری وارد جهنم می‌شوند. کدام اراده از اراده امیرالمؤمنین(ع) آهنین‌تر است؟ کدام روح از روح آن بزرگوار قوی‌تر است؟ امیرالمؤمنین(ع) همیشه دست به دعا بر می‌داشتند. انسان هیچ وقت از رب‌العالمین بی‌نیاز نمی‌شود. هر نعمتی که خداوند در دست ما قرار می‌دهد، خود خداوند سبب‌ساز و مؤثر آن نعمت‌هاست و الا اگر آن سببیت را بردارد هیچ نخواهد بود.

منبع: کانال رسمی «مرحوم استاد فاطمی‌نیا» در تلگرام

چرا ایران بیشتر از یک وطن دوست‌داشتنی است؟

مجید شاکری توئیت کرد: قبلاً من ایران را به عنوان وطن، زادگاه و مأمن دوست داشتم، همانطور که مثلاً یک ایتالیایی کشورش را دوست دارد اما حالا سال‌هاست که ایران را بخاطر شرافت و مظلومیت مردمش دوست دارم.

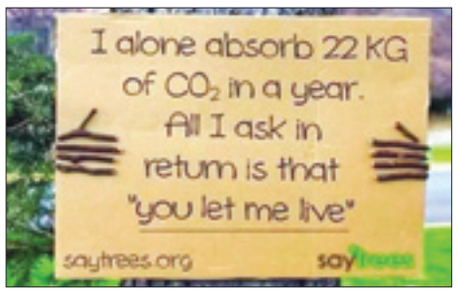

بگذارید زنده بمانم

پیروز حناچی، شهردار سابق تهران، در توئیتی تصویر فوق را به اشتراک گذاشت. ترجمه آنچه که بر درخت آویخته، بدین شرح است: من به تنهایی ۲۲ کیلوگرم دی‌اکسید کربن را هرسال جذب می‌کنم تا شما بهتر نفس بکشید، فقط از شما می‌خواهم بگذارید زنده بمانم.

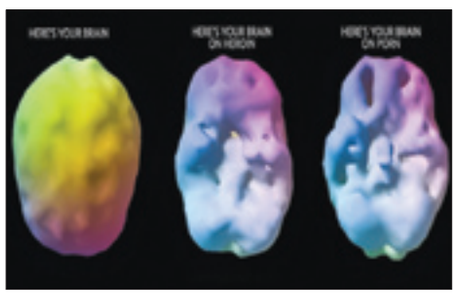

بلایی که دیدن پورن سر مغز می‌آورد

دکتر روح‌الله صدیق، روانشناس، در توئیتی نوشت: پرسید: اعتیاد به پورن بیشتر به مغز آسیب می‌رساند یا هروئین؟ گفتم: پورن که در عکس هم می‌توانید ببینید: عکس سمت چپ، مغز سالم، عکس وسط، آسیب مغز براثر مصرف هروئین، عکس سمت راست، آسیب مغز براثر اعتیاد به پورن.

امید به هیچ!

کاربری با نام «هیرکان» در توئیتی نوشت: یکی این عکس رو گذاشته بود و نوشته: چجوری میشه به یه حواصیل توضیح داد، این چیزی که تمام روز بالا سرش وایسادی و منتظری یخش آب بشه، برکه نیست، ترامپولینه!

سن واقعی شما چقدر است؟ یک تقویم جدید

حسام اپیکچی در کانال تلگرامی خود نوشت: اگر از تو بپرسند چقدر عمر کرده‌ای، چه پاسخ خواهی داد؟ مثلاً بگوییم زمین فلان‌قدر به دور خود و فلان میزان به گرد خورشید گردیده، خب! که چه؟ این‌ها که سن زمین است. تو چقدر عمر کرده‌ای؟ من چقدر عمر کرده‌ام؟ اینجاست که آدمی شبیه درخت می‌شود. مانند تنه‌ای از نیم‌بریده که باید حلقه‌هایش را بشماریم تا بدانیم چند سال عمر کرده و هر خط گواه سالی است. آنگاه باید برای کشف سن آدم نیز شکستگی‌های قلبش را بشماریم. آدم‌ها به‌اندازه شکستن‌های‌شان سن دارند. نه اینکه تصور کنید می‌خواهم قطعه‌ای شاعرانه برای‌تان بنویسم. نه! حکایت همان جوجه‌ای است که از موعد شکستن تخم، زاده می‌شود و انگار انسان در تخم هزارلایه‌ای نهاده شده که به عدد شکستن، رستن دارد. ما به عدد شکستن‌ها زاده می‌شویم.

کانال تلگرامی «آکادمی جام» در خصوص این نوشته اپیکچی نوشته است: جالب است که بدانیم در آموزه‌های مسیحی و اسلامی، شکسته‌شدن و دوباره زاده شدن آمده است. در آموزه‌های مسیحی آمده است: ملکوت خداوند را نخواهید دید، مگر آن که از نو زاده شوید و در آموزه‌های اسلامی آمده است که بمیرید قبل از آنکه میرانده شوید.

به همین خاطر است مولانا می‌گوید از جمادی مردم و نامی شد (از موجودی بی‌جان مردم و به موجودی جاندار - گیاه - تبدیل شدم) وز نما مردم به حیوان سرزدم (سپس از گیاه مردم به حیوان رسیدم) مردم از حیوانی و آدم شدم (از حیوانیت مردم و سر از آدمیت درآوردم) پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم؟ (پس چرا باید از مرگ بترسم که هر بار که مردم، به من چیزی افزوده شد) به همین خاطر می‌گوید که سفر بعدی من عبور از انسانیت به سمت ملکه شدن و به خدا رسیدن است. اگر این‌گونه به انسان بنگریم که انسان موجودی است همچون جوجه، درون تخمی هزار لایه، آنگاه شکسته شدن، نه فاجعه که فرصت است. هر شکستی حتی شکست در زندگی مشترک، کسب‌وکار، شکست عاطفی می‌تواند زمینه‌ساز تولدی بزرگ‌تر و پوست‌اندازی باشد. به شرط آنکه بدانیم شکست‌ها و شکستن‌ها بد نیستند و زمینه‌ساز رهایی از پوسته قبلی. لازم نیست برای شکست خوردن تلاش کنیم، فقط کافی‌است که نگاه‌مان را به شکست‌ها عوض کنیم. حالا جواب بدهید، سن واقعی شما چقدر است؟ آخرین باری که شکستید و رها شدید و یک گام به بالاتر رفتید کی بوده است؟

رژیم غذایی کل روز شما بر کیفیت خواب تأثیر می‌گذارد

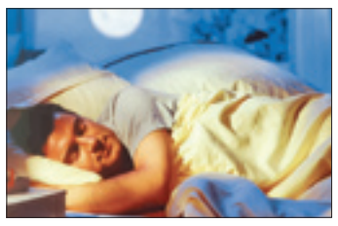

کانال تلگرامی «مجله پزشکی» نوشت: خلاف تصور عمومی، فقط خوراکی یا نوشیدنی‌های خاص پیش از خواب، مثل قهوه بر خواب شبانه تأثیر نمی‌گذارند بلکه انتخاب‌های غذایی ما در طول روز هم می‌تواند بر کیفیت خواب اثر بگذارد یا باعث بی‌خوابی شود. تحقیقات نشان می‌دهند، افرادی که سبزیجات و میوه کافی نمی‌خورند، خواب کوتاه‌تری دارند و در عوض مصرف مواد غذایی طبیعی حاوی ملاتونین، فیبر، تریپتوفان و دیگر مواد مغذی می‌تواند خواب باکیفیتی به همراه داشته باشد. برای مثال لبنیات، کیوی، آلبالو و توت‌ها مانند توت‌فرنگی کیفیت خواب را بهبود می‌بخشند.

تصویر جیمز وب از مشتری و حلقه آن

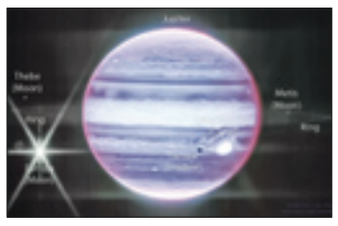

کانال تلگرامی «کیهان‌شناسی» گزارش داد: در تصویر روز ناسا که از سوی تلسکوپ جیمزوب ثبت شده است، سیاره مشتری را به همراه یک حلقه به دور آن مشاهده می‌کنیم. سیاره مشتری دارای حلقه‌های متعددی است اما این حلقه‌ها مانند حلقه‌های زحل پر زرق‌وبرق و واضح نیستند. حلقه اصلی مشتری در سال ۱۹۷۹ از سوی فضاپیمای «وویجر ۱» ناسا کشف شد، اما در آن زمان منشأ این حلقه ناشناخته بود. بعدها، داده‌های فضاپیمای «گالیله» که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ در مدار مشتری قرار داشت، تأیید کرد این حلقه در اثر برخورد شهاب‌سنگ‌ها با قمرهای کوچک مشتری به‌وجود آمده است. هنگامی که یک شهاب‌سنگ کوچک، با قمری مانند «متیس» برخورد می‌کند، نیروی حاصل از این برخورد باعث حفرشدن سطح قمر، تبخیر بخش‌هایی از آن و پرتاب گردوغبار به مدار مشتری می‌شود. این ذرات کوچک در نهایت حلقه‌ای کم‌نور و پراکنده در اطراف این غول گازی تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، برخلاف زحل که حلقه‌هایش از ذرات یخ تشکیل شده‌اند، حلقه‌های مشتری عمدتاً از غبار ریز و ذرات سنگی ساخته شده‌اند.

این عصر ارتباطات نیست

حمید کثیری در کانال شخصی خود در پیام‌رسان ایتا نوشت: دیدم یه جا نوشته بود هر وقت مامانم سفره شامو زودتر میانداخت و کت آقاجون رو از کمد در می‌آورد، می‌فهمیدیم قراره یه جایی بریم. همون سر شب با کلی ذوق و شوق آماده میشدیم واسه یه شب‌نشینی. آقاجون می‌گفت: «صله ارحام دل آدمو شاد نگه میداره» هیچ کس هم نمی‌گفت: «نمیام!»

از این ادا اصولا که: «من نمیام، شما خودتون برین»، «امتحان دارم، کنکور دارم» یا «جوانم، دلم میخواد تو خودم باشم!» اصلاً نداشتیم! همه با هم می‌رفتیم. تلفن هم نبود که قبلش هماهنگ کنیم ولی میزبان و بچه‌هاش کلی ذوق می‌کردن وقتی یهو سر می‌رسیدیم. به سر کوچه‌شون که می‌رسیدیم از مامان و آقاجون جلو میزدیم. بدو بدو خودمونو می‌رسوندیم دم در. با یه چشم از لای در حیاط که اغلب خوب بسته نمیشد یا از سوراخ کلید تو خونه‌شون سرک می‌کشیدیم. اگه یه چراغ روشن بود یعنی نیستن رفتن یه جا دیگه... حسابی تو ذوقمون می‌خورد. دل و قلبمون می‌گرفت. اما اگه همه چراغا روشن بود... بگو و بخندمون تا آخر شب جور بود!

ولی این روزا چی؟ آخر شب که بغض می‌کنی، دردات که تلنبار میشه، میری سراغ لیست مخاطبات... یکی «حالت روح»، یکی «لست ریسنتلی»، یکی «لانگ تایم اگو» و یکی «دلیت اکانت!».

آدم نمیفهمه کی هست کی نیست؟! اصلاً نمی‌فهمه چراغ کدوم خونه خاموشه، کدوم روشن؟ که بی‌مقدمه تایپ کنه: «تشنه به صحبت طولانیم... » و سریع ریپلای بشه: «بگو من کی کجا باشم؟» داریم از تنهایی و بی‌همزبونی «دق» می‌کنیم... بعد اسمش رو گذاشتن عصر ارتباطات! دلتنگی یعنی بدونی آنلاینن ولی نباشن.

تصویر منتخب

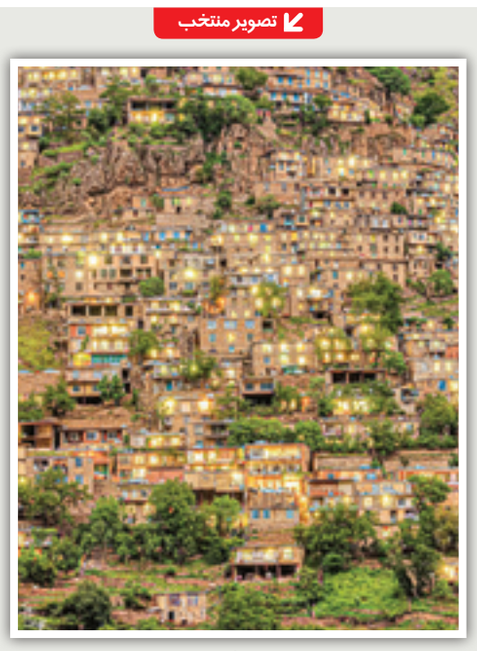

هورامان کردستان | عکس از صادق میری
از صفحه توئیتری یعقوب نظری